

حسین سعادت نوری

سخنی چند پیرامون مقالات «رجال عصر ناصری»

با اجازه جناب آقای معیر الممالک

بگوای همه آنهایی که با مطبوعات سروکار دارند مقالات شیرینی که بقلم شیوای جناب آقای معیر الممالک تحت عنوان «رجال عصر ناصری» در مجله شریفه بقما نوشته میشود در نوع خود بی نظیر و از همه جهت شایان تحسین و قابل مطالعه میباشد. جای تأسف است که خوانندگان گرامی بقما مدتی است از خواندن این سلسله مقالات ممتنع و سودمند محروم گردیده و جناب آقای معیر گویا بواسطه کثرت مشغله از افاده و افاضه خودداری فرموده اند.

نویسنده این سطور مکرر از دوست دانشمند و شاعر استاد آقای حبیب بقمائی تقاضا نموده است که این سلسله مقالات را جداگانه بصورت کتاب بزبور طبع بیارایند تا هم مورد استفاده علاقمندان قرار بگیرد و هم خدمتی بفرهنگ عمومی شده باشد. آقای بقمائی نیز با این تقاضا که مورد تأیید کم و بیش عموم خوانندگان مجله شریفه بقمات موافقت و بانجام آن تصمیم اتخاذ فرموده اند.

از آنجائی که ضمن مطالعه نوشتهجات تاریخی و مفید جناب آقای معیر چند سهواً القلم جزئی ملاحظه گردید لذا مقتضی چنین دید که برخلاف گفته سعدی شاعر بزرگوار که می گوید:

نه در هر سخن بحث کردن رواست خطا بر بزرگان گرفتن خطاست

اشتباهاتی که بنظر رسیده است تذکر داده شود تا در موقع تجدید چاپ مقالات مورد گفتگو، در صورت لزوم، مورد توجه قرار بگیرد.



جناب آقای معیر ضمن شرح حال پسران ناصرالدین شاه مندرج در شماره هفتم سال یازدهم بقما چنین مینویسد:

«اوایل سلطنت ناصرالدین شاه سالار در خراسان علم طفیان برافراشت و قشونی انبوه فراهم ساخت و بترکنازی پرداخت. پسر سالار، امیر اصلا نغان، که مردی رشید بود چندبار با حسام السلطنه جنگید ولی سرانجام مغلوب و منکوب گردید. سالار هم پس از شنیدن خبر شکست قطعی متواری گشت. بعدها ناصرالدین شاه او را بخشید و دخترش را بزنی گرفت.»

غائله خراسان بقراری که در همه کتابهای تاریخی از دوره قاجاریه بیعد نوشته شده او اخر سلطنت محمد شاه آغاز گردیده و سلسله جنیان و محرك آن دست ناپاک سیاست استعماری بوده است. اللهیار خان آصف الدوله دائمی محمد شاه ویدر حسن خان سالار را یکی از عوامل سیاست خارجی باید دانست که از اوان جنگهای ایران و روسیه با اعضای سفارت انگلیس سروسر پیدا کرد، وزیر مختار بریتانیا ضمن گزارشی که بدلندن فرستاده است چنین مینویسد: «آصف الدوله خود و تمام افراد خانواده اش همیشه کاملاً در اختیار دولت انگلستان بوده اند. منتظر فرصتم که در يك ملاقات خصوصی شاه را وادار کنم با مقام وزارت اعطاء نماید.» (اسناد وزارت خارجه انگلیس - ج ۱۳۹ - ۶۰ باعه نوزدهم اکتبر ۱۸۴۸).

میرزا ابوالقاسم قائم مقام و حاج میرزا آقاسی هردو با آصف الدوله - چون داعیهٔ صدارت داشت - مخالف بودند و مأمورین بیگانه هم برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود آتش اختلاف را دامن میزدند. بهر حال محمد حسن خان سالار سال ۱۷۶۲ علناً از قبول او امر حاج میرزا آقاسی سرپیچی کرد. در همین اوقات محمدقلیخان برادر سالار (آصف الدوله بعدی، شوهر مرصع خانم ودائی خود محمدشاه، نه فتحعلیشاه، چنانکه در صفحه ۲۰۴ شماره ۴ سال سیزدهم یغما نوشته شده) در طهران اقامت داشت و سالار بوسیلهٔ او از ضعف حکومت مرکزی و مخالفت درباریان با حاج میرزا آقاسی آگاهی بهم میرسانید. چون عصیان سالار از برده بیرون افتاد محمدقلیخان را با چند سوار نزد فتحعلیخان بیگلربیگی که با برادرش آصف الدوله مخالف بود بمراغه فرستادند ولی او از آنجا بعثت کریمخت (رجوع کنید به ناسخ التواریخ جلد دوم تاریخ قاجاریه صفحه ۱۷۹ چاپ امیر کبیر)

مؤلف ناسخ التواریخ میگوید: «در عهد شیل صاحب (وزیر مختار انگلیس) سالار پسر آصف الدوله بدولت ایران باغی شد و ایشان همیشه حمایت از باغیان دولت میگردند و خواستند بدست سالار دولت را ضعیف کنند». پس از فوت محمدشاه و روی کار آمدن میرزا تقی خان امیر کبیر غائلهٔ خراسان علیرغم بیگانگان و پرتو اقدامات جدی صدراعظم جدید خاتمه یافت. کلنل شیل که بایک امر انجام یافته مواجه گردید ابتدا سعی کرد که جان سالار را با وساطت از خطر مرگ نجات دهد و چندین بار با امیر کبیر در این زمینه مکاتبه کرد ولی اقدامات او مؤثر نیفتاد، سرانجام حسن خان سالار و پسرش امیر اسلانخان در شب دوشنبه ۱۶ جمادی الاخر ۱۲۶۶ بوسیله حسین پاشاخان سرتیب مراغه ای اعدام و در خواجه ربیع مدفون شدند و سلطان مراد میرزا فرمانده قوای مرکزی حقاً حسام السلطنه لقب گرفت. (رجوع کنید به ناسخ التواریخ جلد سوم تاریخ قاجاریه صفحه ۱۲۱ چاپ امیر کبیر - تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه تألیف مرحوم عبدالله مستوفی جلد اول صفحه ۸۹ - و امیر کبیر و ایران تألیف آقای فریدون آدمیت صفحه ۸۱)

با توجه بمراغب بالا ملاحظه خواهد شد که سالار مورد عفو قرار نگرفت و تشبثات مأمورین خارجی نیز مؤثر واقع نگردید و سرانجام او و پسرش امیر اسلانخان که مدتی بساز بیگانگان میرقصیدند بدستور امیر کبیر بکیفر اعمال سیئه خود رسیدند. حسام السلطنه بعد یزدانبخش خان پسر دیگر سالار و میرزا محمدخان بیگلربیگی خراسان پسر اللهیارخان آصف الدوله و دیگر اعوان و انصار سالار را بطهران فرستاد. یابمردی و میانجیگری مجدد کلنل شیل برای نجات میرزا محمدخان از قتل، نتیجه‌ای نبخشید و چون مسلم شد که او از طرف پدرش مأمور تحریک سالار بوده است شب چهارشنبه نهم رجب ۱۲۶۶ در تهران کشته شد و دولت کلیهٔ املاک و دارائی آصف الدوله و سالار را مصادره کرد. از متمردین خراسان فقط یزدانبخش خان پسر سالار از خطر مرگ جست و مورد عفو قرار گرفت.

ضمن مقاله مندرج در شمارهٔ ۴ سال ۱۳ یغما چنین نوشته شده است:

«عزت الدوله خواهر تنی شاه و همسر میرزا تقی خان امیر کبیر بود، پس از او زن بیحیی خان مشیرالدوله شد. . . . عزت الدوله از امیر کبیر یک دختر آورد که بعقد مظفرالدین شاه درآمد، ثمر این ازدواج شاهزاده محمد علی میرزا بود و پس از اینکه او شاه شد مادرش را ام‌الخاقان نامیدند. عزت الدوله از بیحیی خان مشیرالدوله دارای یک پسر شد بنام معتمدالملک و یک دختر بنام افسر السلطنه.»

ملك زاده عزت الدوله شوهرهای متعدد داشته واز امیر کبیر هم دودختر آورده و مطالب زیر مؤید این مدعاست :

عزت الدوله بعد از قتل امیر کبیر که در ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ در حمام فین کاشان صورت گرفت بطهران آمد ، وپس از کمی ناصرالدین شاه اورا عنفا بمقد ازدواج کاظم خان نظام الملك پسر میرزا آفاخان اعتمادالدوله صدر اعظم نوری درآورد . همینکه میرزا آفاخان وپسر وکسانش از مشاغل خود معزول وازطهران تبعید شدند ، عزت الدوله هم از کاظم خان طلاق گرفت و بمقد پسر دایی خود شیرخان عین الملك سیهد ، پسر خان خانان ، نوه امیر قاسم خان اعتضاد الدوله قوانلو درآمد . عین الملك که بعدها اعتضاد الدوله لقب گرفت درسال ۱۲۸۵ فوت کرد . پس از مرگ او عزت الدوله بمقد یحیی خان معتمد الملك (مشیرالدوله بعد) برادر حاج میرزا حسینخان سپهسالار مشیرالدوله پسر محمدنبی خان قزوینی درآمد . این خانم پس از یحیی خان زن میرزا نصرالله خان مشی سپهسالار شد ، میرزا نصرالله خان درضمن دختر خود زیورخانم درة السلطنه (خواهر آقای حبیبالله شهردار ، مشیر همایون ، استاد بیانو) را که از همسر اول خود داشت به حسینخان معتمد الملك بحیثیان پسر یحیی خان داد . عزت الدوله در ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۳ قمری در ۷۳ سالگی در تهران فوت کرد (رجوع کنید بصفحه ۱۵۴ شرح حال عباس میرزا ملك آرا چاپ آقای عبدالحسین نوائی وروزنامه ادب سال چهارم شماره ۱۵۲) .

خانم عزت الدوله از میرزا تقی خان امیر کبیر دو دختر داشت یکی تاج الملوك که بعد ها ام الخاقان لقب گرفت و دیگری همد الملوك که بعد به همد السلطنه معروف شد . جهان خانم مهدعلیا این دونوه دخترى خود را بعدها بدونوه پسرى خود یعنی مسعود میرزا ظل السلطان و مظفرالدین میرزا وایمهد دو پسر ناصرالدین شاه داد . ام الخاقان مادر محمدعلیشاه و عزت الدوله دوم زن عبدالحسین میرزا فرمانفرماست و همد السلطنه که در ۱۲۹۶ فوت کرده مادر سلطان حسین میرزا جلال الدوله است ، و سه دختر بشرح زیر : کواكب السلطنه و شوکت السلطنه و عزیز السلطنه . ظل السلطان در تاریخ مسعودی مینویسد :

« حکومت فارس در این سال (۱۲۹۲) از حسام السلطنه تغییر کرد و به یحیی خان معتمد الملك مرحمت شد . من در عمارت خود خوابیده بودم ظهري بود از هیچ جای دنیا خبر نداشتم ، يك مرتبه در اطاق باز شد و یحیی خان با عبدالحسین فخر الملك معروف به عبدالحسینخان کفری وارد شدند . من گمان کردم حامل خلعتی است برای من ، چرا که هرگز گمان نمیکردم همچو جمادیرا حاکم فارس کنند . گفتم جنابا راه کم کرده اید خوش باشید . چون اولاد میرزانی خان يك نوع متملقوغریبی بودند افتاد بروی دست وپای من و بوسیدن و قربان صدقه دروغی رفتن که چاکر مأمور فارس است ، آمدهام اگر مرخص فرمائید بروم والا فلا . بعد پاکت سر بهری از پدر تاجدارم به من داد ، دستخط جهان مطاع بخط مبارک این بود : ظل السلطان جناب معتمد الملك را فرمانفرمای فارس کردیم و به چاپاری فرستادیم . آنچه لازم دارد تو برای او تدارک کرده معجلاً بفرستش . زیارت کرده بر چشم مالیده گفتم سمعنا واطمنا . همه چیزش فردا عصر حاضر بود . . . بعد از چندى عممام عزت الدوله که مادر زن من هم ود باکسان وبستگان فرمانفرما بر ما وارد گردیدند ، مبلغی هم زحمت و مبلغی هم پول نقد برای آنها خرج شد ، آنها هم رفتند . »

میرزا حسین خان معتمد الملك سمی عموی خود ، پسر منحصربفرد یحیی خان مشیرالدوله وپسار

زیبا و عزیزو دردانه پدر و مادر بود . چنانکه بعداً قمر السلطنه دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد راهم برای او بزنی گرفتند ولی دختر در خانه شوهر دوامی نکرد و خودش در جوانی و يك دو طفلش هم قبل از خودش تلف شدند . زندگي شخصی معتمد الملك آخر عمری چندان خوب نبود و زن بعدی او دختر نصرالله خان سپهسالار او را اداره میکرد . بحیثیان (معتمد الملك) مرد بسیار با ذوق و نقاش زبان دانی بود وبموسیقی علاقه وافری داشت . نخست تار میزد و سپس پیانو را نزد غلامرضاخان سالار معزز مین باشيان تعلیم گرفت (رجوع شود به سرگذشت موسیقی تألیف آقای روحالله خالقی صفحه ۲۴۲) .

مرحوم عبدالله مستوفی شرحی راجع بعروسی میرزا حسین خان معتمدالملك و قمر السلطنه دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد و مقایسه آن با عروسی امیر دوستمحمد خان و عصمت الدوله دختر ناصر الدین شاه نوشته است که بنقل عین آن از صفحه ۴۲۲ جلد اول کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه در اینجا مبادرت میشود :

« عروسی معتمدالملك که در پائیز ۱۳۰۶ اتفاق افتاد خیلی مفصل بود . بیمرمدها میگفتند بعد از عروسی دوستمحمد خان پسر دوستملیخان معیر الممالک با عصمت الدوله دختر ناصرالدین شاه باین تفصیل اتفاق نیفتاده است . میگفتند معیر الممالک میوههای باغ خود از قبیل آلوبالو کیلاس و گوجه را داده بود نقل گرفته و چون فیلخانه شاهی هم در اداره او بوده است عروس را با فیل بخانه داماد برده است . اما عروسی معتمدالملك درماه ابان ومیوه قابل نقل گرفتن بدرختهای باغبهارستان (مجلس شورايملى امروز) نبود . در عوض مدت بکفته تمام طبقات باین عروسی دعوت داشتند . هر روز مشیرالدوله صبح بمجلس جوانها که رفقای داماد بودند میآمد و کيسه های قرآنی نو هم همراه میآورد و بین مهمانها تقسیم میکرد تا برای قمارتقریبی که احياناً در این قبیل مجالس اتفاق می افتد مایه دست داشته باشند .

شب عروسی خیابان در اندرون شاهی وخیابان ناصریه و گوشه میدان توپخانه و خیابان چراغ-گاز و بازارچه سرچشمه تا نزدیک هفت دختران که خانه مشیرالدوله و منزل داماد بود تمام راهها را چراغان کرده و دربازارچه سرچشمه بطاقهای بازار ، چهارچراغ و بدیوارها ، جاره های دیوار کوب بلور نصب کرده بودند . آنچه مزغانچی و نقارهچی در شهر بود جلو عروس افتاد و عروس را درکالسکه ای که هشت اسب آنرا میکشید نشانده و ده ها کالسکه دنبال این موکب در حرکت بود و گاوو گوسفند زیادی جلو عروس قربانی کردند »

لارد کرزن سیاستمدار معروف انگلیس که در موقع عروسی معتمد الملك تصادفاً در تهران بوده است در کتاب « ایران و مسئله ایران » مینویسد : « موقعیکه من درتهران بودم پسر یحیی خان با یکی از دختران ولیعهد ازدواج کرد . مشیرالدوله که همکاری را آقا منشانه میکند ومیگویندخیلی متفرعن است بیک مهمانها و تشریفاتی دست زد که تا مدتی نقل مجلس مردم تهران بود . مثلاً يك روز وزرا را دعوت کرد و روز دیگر اتباع خارجه را ، روز سوم دراویش و فقرای پایتخت و روز دیگر که من بیدین او رفته بودم علمای تهران را و من دوپست نفر از ارباب عایم را در آنجا دیدم که بصرف نهار چرب و نرمی مشغول بودند و شب عروسی بدستور او خیابانهای معتبر و میدان بزرگ شهر را چراغان کردند . »